



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۶ / مهر / ۱۳۹۸

موضوع کلی: المقصد الثانی: نواهی

مصادف با: ۹ صفر ۱۴۴۱

موضوع جزئی: کلام محقق خراسانی - دو اشکال و پاسخ بعضی از بزرگان

جلسه: ۱۲

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

المقصد الثانی: نواهی

مطلب اولی که محقق خراسانی در ابتدای بحث از نواهی مطرح می‌کنند این است که ماده نهی و صیغه نهی به چه معناست؟ نظیر این بحث را در اوامر نیز داشتیم. اولین بحث این بود که امر به چه معنا است، یعنی «الف، میم و راء» و بعد اینکه صیغه نهی به چه معنا است، مثل هیئت «افعل». آنجا به تفصیل درباره ماده امر یعنی کلمه «الف، میم و راء» و نیز هیئت امر و معنا و مفهوم آن بحث کردیم. قهراً این بحث درباره نواهی نیز مطرح می‌شود که ماده نهی چه معنایی دارد، یعنی کلمه «نون، هاء و یا» و هم چنین اینکه صیغه و هیئت نهی به چه معنا است، یعنی «لاتفعل» به چه معنا است. بحث‌هایی که در باب ماده امر داشتیم فقط مربوط به معنا و مفهوم نبود بلکه چند بحث دیگر نیز مطرح بود، مثل اینکه آیا در ماده امر، علو یا استعلاء معتبر است؟ یا علو، یا استعلاء یا هیچ کدام؟ علو یعنی اینکه امر واقعا برتر باشد، استعلاء یعنی امر خودش را در مقام برتر ببیند و از این جایگاه امر کند، همان مطالب در باب نهی نیز وجود دارد، در نهی نیز این بحث است که آیا در نهی علو یا استعلاء معتبر است یا خیر؟ محقق خراسانی دیگر یکایک بحث‌هایی که در ماده و صیغه امر مطرح کردند، درباره نهی مطرح نکردند، فقط یک مطلب را ایشان بیان می‌کند که محل بحث و گفتگو واقع شده است که با نظر ایشان مخالفت‌هایی صورت گرفته است.

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی می‌فرماید: معنای ماده امر و صیغه امر با معنای نهی یکی است، یعنی هر دو عبارتند از طلب؛ امر طلب است، نهی نیز طلب است. فرقی در این است که امر طلب ایجاد است و نهی طلب ترک یا کف نفس. به عبارت دیگر در باب امر طلب متعلق به وجود می‌شود و در باب نهی متعلق به عدم (اگر طلب به ترک بخورد)، اگر مثلاً مولی امر کرد که «امرتک بكذا» یعنی طلب می‌کند وجود چیزی را، اگر مولی بگوید: «نهیتک عن كذا» این جا نیز طلب می‌کند ولی طلب ترک فعل یا کف نفس را می‌کند. پس اشتراک امر و نهی در طلب است، یعنی هر دو در این جهت یکسان هستند و فرقی بین امر و نهی از این جهت نیست، اما از حیث اینکه متعلق طلب چیست بینشان فرق است. به نظر محقق خراسانی هر دو یک طلب لزومی انشایی را می‌رسانند. همانطور که عرض کردیم این مطلب مورد اشکال قرار گرفته است و اعلام با ایشان مخالفت کردند که اساساً نهی هم از حیث ماده و هم از حیث صیغه با امر مفهوماً متفاوت هستند و دو معنای متفاوت دارند، حال اینکه آن اختلاف چیست و معنا چیست آراء مختلف است. اجمالاً این ادعای محقق خراسانی است و اشکالاتی از سوی اعلام به ایشان وارد شده است.

دو اشکال به محقق خراسانی

ایشان به محقق خراسانی دو اشکال ایراد کردند:

اشکال اول: مدعای محقق خراسانی قابل نقض است. اینکه ایشان می‌گوید: نهی به معنای طلب است، امر نیز به معنای طلب است، ولی آنجا طلب الوجود است و نهی به معنای طلب الترتک است. بعضی از واجبات هستند که در آن‌ها طلب به ترک متعلق شده است مثل روزه، در روزه اگر شما بگویید روزه عبارت است از طلب فعل و نهی عبارت است از طلب ترک پس طبق تعریف شما صوم باید منهی عنه باشد زیرا عبارت است از طلب الترتک، این یک اشکال نقضی به سخن محقق خراسانی است که اگر فرق بین امر و نهی صرفاً در این باشد که طلب به ترک متعلق شده یا فعل، با این معیار و ضابطه روزه باید منهی عنه باشد. زیرا تعریف نهی بر آن صادق است. طلب الترتک را می‌توانیم بر روزه منطبق کنیم، در حالیکه ما یقین داریم روزه از محرّمات نیست، روزه منهی عنه نیست بلکه مأموریه است و امر به آن شده است و این نشان می‌دهد که فرقی که محقق خراسانی بین امر و نهی گذاشتند (یعنی نهی طلب الترتک است و امر طلب الوجود یا طلب الفعل) تمام نیست.

اشکال دوم: این خلاف وجدان است. یعنی با مراجعه به وجدان معلوم می‌شود که نهی در واقع ناشی از این است که در عمل و فعلی مفسده است و به همین جهت مبعوض مولی است و مولی از آن متنفر است و به همین دلیل می‌خواهد عبد را از آن دور کند و کاری کند که عبد از آن اجتناب کند. اینکه مثلاً از شرب خمر نهی می‌کند، نهی از شرب خمر به خاطر مفسده‌ای است که در شرب خمر وجود دارد و این مفسده باعث شده شارع نسبت به آن بغض و کراهت قلبی پیدا کند، چون مولی و شارع از این فعل خوشش نمی‌آید و آن را دارای مفسده می‌بیند مایل است که عبد نیز به آن نزدیک نشود، می‌خواهد کاری کند که عبد از آن دور شود، پس در واقع نهی با امر متفاوتند، در نهی «کراهة الفعل» است ولی در امر «ارادة الفعل».

جایی که مولی امر می‌کند، این امر ناشی از یک مصلحتی است که در آن فعل وجود داشته و همان باعث می‌شود که آن فعل محبوب شارع یا هم مولی قرار بگیرد و چیزی که محبوب مولا قرار گرفت مایل است عبد به سوی آن تحریک شود، این واقع امر و نهی است،

واقع نهی کراهت نسبت به فعل است، دور شدن و نزدیک نشدن است، اما واقع امر «ارادة الفعل» است یعنی اینکه عبد تحریک شود به سوی انجام آن عمل، پس معلوم می‌شود امر و نهی اساساً از نظر معنا و مفهوم با هم مختلف هستند، بله متعلق امر و نهی یک چیز است که عبارت است از فعل، هم امر به فعل می‌خورد و هم نهی، اما در یکی «کراهة الفعل» است و در دیگری «ارادة الفعل»^۱ پس سخن محقق خراسانی محل اشکال است.

پاسخ بعضی بزرگان

آنچه که در نهی انشاء می‌شود بعث و تحریک به سوی ترک است. پس مثل امر، بعث و طلب است، منتهی در یکی بعث و طلب به سوی فعل است و در دیگری به سوی ترک است. دلیل آن نیز این است که اساساً تکلیف عبارت است از جعل داعی و تحریک به سوی متعلق، به گونه‌ای که متعلق از ناحیه مکلف صادر شود و اتیان شود، آن هم از روی اراده، مثلاً فرض کنید که اگر مولی گفت: چیزی واجب است، معنایش این است که با این واجب شدن و واجب کردن می‌خواهد مخاطب را به سوی آن فعل تحریک کند،

^۱ اجود التقریرات، ج ۱، ص ۳۲۷.

تحریک چگونه است؟ تحریک مکلف چون اعتباری است به این معنا است که به نوعی این اراده را در افق نفس مکلف ایجاد کند که او حرکت کند به سوی انجام این عمل و خواسته، این در تکالیف وجوبی و تحریمی هر دو وجود دارد، هر جا که سخن از الزام است (اگر الزام هم نباشد، این تکلیف در حد رجحان است فرقی نمی کند این لزومی بودن یا نبودنش در اصل این معنا ایجاد تغییر نمی کند) مولا در واقع با امر سببی ایجاد می کند که مکلف این عمل را از روی اراده انجام دهد.

نهی چیست؟ نهی هم در واقع تحریک کردن عبد است، همه سخن همین جاست، پس نهی نیز تحریک به سوی متعلق است، به نحوی که متعلقش از ناحیه مکلف به نحو ارادی تحقق پیدا کند، وقتی می گوئیم تکلیف (اعم از وجوب و تحریم بر جمیع مبانی) کارش ایجاد داعی و انگیزه است، کارش تحریک کردن است، تا زمانی که امر نشده است هیچ کس انگیزه ندارد کاری را انجام دهد اما امر که می شود این انگیزه ایجاد می شود، حداقل این است که آن کسی که این امر از او صادر می شود غرضش، ایجاد داعی در نفس مکلف است و وقتی این داعی و انگیزه ایجاد شد او با اراده خودش حرکت می کند، یعنی منبعث می شود و می رود به سوی انجام عمل. نهی نیز همین است، نهی نیز می خواهد تحریک کند، کاری کند در نفس مکلف انگیزه پیدا شود و حرکت کند به سوی انجام ندادن، این تحریک برای ترک است و الا در اصل تحریک فرقی بین اینها وجود ندارد. حال آیا با توجه به این معنا سخن محقق خراسانی صحیح است؟ زیرا ایشان می گوید امر و نهی مادماً و هیئتاً به معنای طلب هستند و وضع شدند برای طلب، منتهی متعلق طلب در یک جا فعل است و جای دیگر ترک است. ریشه یابی هم شد که اینکه می گوئیم متعلق طلب فعل است به چه معنا است، اینکه می گوئیم متعلق طلب ترک است به چه معنا است.

فقط یک نکته را توجه کنید: گاهی این خواسته و طلب و تحریک به سوی حکم به صورت مدلول مطابقی انشاء می شود و گاهی به صورت مدلول التزامی، مدلول مطابقی آن همان طلب ترک فلان فعل است، اما مدلول التزامی یعنی به نحوی انشاء می شود که انزجار از فعل ایجاد شود، طلب الترتک نیست بلکه انزجار از فعل است. این انزجار از فعل لازمه اراده ترک فعل است و در نهی آنچه انشاء می شود همین است. به عبارت دیگر واقع نهی همان طلب الترتک است، منتهی این طلب الترتک یک لازمه ای هم دارد، لازمه طلب ترک انزجار از فعل است و این انشاء می شود. وقتی می گوید: یحرم الخمر، الخمر حرام، در واقع مولی طلب می کند ترک شرب خمر را که معنای مطابقی آن طلب الترتک است، اما یک مدلول التزامی نیز دارد که آن انشاء شده است و عبارت است از انزجار از فعل. چرا شارع طلب کرده ترک خمر را؟ زیرا از شرب خمر منزجر است و می خواهد عبد نیز از این منزجر شود.

پس در واقع تلاش بعضی از بزرگان این جا این است که در واقع مسئله را بر گردانند به همان مطلبی که در اشکال مطرح شد. می گوید: امر عبارت است طلب الفعل و نهی عبارت است ترک الفعل، تفاوت فقط در فعل و ترک است که متعلق طلب هستند. به طور کلی در باب نهی این معنا به مدلول التزامی انشاء شده و در باب امر به مدلول مطابقی اش انشاء شده است. لذا منشأ در باب نهی اراده ترک به مفهوم منع و نهی است نه اینکه خود منع از فعل انشاء شده باشد.

پس سخن محقق خراسانی درست است. یعنی هر دو طلب است، امر طلب الفعل است و نهی طلب الترتک منتهی در باب نهی این لازمه وجود دارد و تفاوت را بیشتر از این جهت باید دید.

ان قلت: چطور شما می گوئید نهی عبارت است از طلب الترتک. ما هر چه جستجو می کنیم اصلاً طلبی وجود ندارد، هر چه است کراهت و انزجار از فعل است.

بعضی از بزرگان خواستند بگویند: انزجار از فعل، مدلول التزامی نهی است، نه مدلول مطابقی. مدلول مطابقی طلب الترتک است، همانی که محقق خراسانی گفته است، ولی این یک لازمه دارد که عبارت است از انزجار از فعل. مستشکل می‌گوید: ما هرچه جستجو می‌کنیم در معنای نهی جز کراهت جز انزجار به خاطر مفسده‌ای که در آن عمل است چیز دیگر دیده نمی‌شود، پس طلب الترتک وجود ندارد، ارادة الترتک وجود ندارد. مولی در واقع نمی‌خواهد طلب کند ترک مکلف را، بلکه مولی اصلاً از این عمل منزجر است، این اشکالی است که در این مقام ممکن است مطرح شود.

قلت: این اشکال قابل قبول نیست، زیرا واقعش این است که اینجا هم کراهت نسبت به فعل است و اراده نسبت به ترک، چه اصراری دارید که اینها را یکی کنید. در هر نهی هر دو وجود دارد، شاهد بر این مطلب افعالی است که نسبت به آن‌ها بغض شدیدی است. بعضی از افعال در نظر خداوند تبارک و تعالی به شدت مبعوض است و نسبت به آن بغض دارد. یک فعل یا حرام بسیار ناپسند را در نظر بگیرید که شارع می‌خواهد مردم آن را انجام ندهند، لذا از آن نهی می‌کند، آیا نمی‌توانیم بگوییم در این موارد شارع دوست دارد که این عمل را مردم انجام ندهند، پس شما همه را نبرید در طلب الترتک، نگوید نهی به معنای طلب الترتک است، بله طلب الترتک است ولی یک لازمه‌ای دارد که عبارت است از ترک محبوبیت ولی در عین حال آن عمل نیز مورد انزجار مولی است.^۱ تفکیک واجب از حرام به آنچه گفته شده نیست بلکه تفکیک و تمیز واجب از حرام از راه مصلحت و مفسده است، اگر فعل دارای مفسده باشد حرام است و اگر دارای مصلحت باشد واجب است. جایی که فعل دارای مفسده است حرام می‌شود هر چند آنچه انشاء شده طلب الترتک باشد. اگر در فعل یا ترک مصلحت باشد آن‌گاه فعل یا ترک واجب می‌شود. در مسئله روزه هم چون مصلحت در خود ترک است پس واجب شده است. لذا حق با محقق خراسانی است.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ منتقی الاصول، ج ۳، ص ۵ الی ۷.